

بررسی و نقد کتاب اقتصاد به روایت دیگر

وحید مقدم*

هادی امیری**

چکیده

کتاب اقتصاد به روایت دیگر تألیف موسی غنی‌نژاد از معدود کتاب‌های تألیفی و خوش‌خوان به زبان فارسی است. این کتاب با نثری روان و محتوایی تأثیرگذار و با یک جهت‌گیری فکری خاص، که از عنوان آن نیز قابل‌درک است، نوشته شده است. کتاب اندیشه نوزده اقتصاددان را، چه مشهور چه کم‌ترشناخته‌شده، از توماس آکوئینی تا داگلاس نورث، کوز، و بوکانان بررسی می‌کند. نویسنده مطابق ذوق فکری خود با رویکرد اتریشی به خوانش اندیشه این اقتصاددانان و پررنگ کردن هم‌راهی‌ها و تعارض‌های فکری آنها با این مکتب پرداخته است. کتاب بیش‌تر مناسب‌آشنایان با دانش اقتصاد و تاریخ اندیشه‌های اقتصادی است و نمی‌تواند کتابی درسی محسوب شود. درعین‌حال، هدف مؤلف ورود به عمق اندیشه‌های اقتصادی نبوده است و آشناکردن مخاطبان با رئوس اندیشه اقتصاددانان کم‌ترشناخته‌شده و نحوه قرارگرفتن آنها در خیمه نظام لیبرالی مدنظر است. درباره معرفی افکار اندیشمندان بنام اقتصادی هم‌چون آدام اسمیت، مارکس، و کینز نیز دچار سوءگیری ارزش‌داوری شده است و در عیارسنجی ارزش اندیشه‌های آنان در بستر زمان خود و پیشرفت دانش اقتصاد چندان موفق نیست. باوجوداین نقدها، کتاب به‌منزله یک متن تأثیرگذار و روشن‌گر اندیشه‌های دسته بزرگی از اقتصاددانان مؤثر در سیاست‌گذاری اقتصادی ایران مطرح است.

کلیدواژه‌ها: نقد کتاب، موسی غنی‌نژاد، مکتب اقتصاد اتریشی، تاریخ اندیشه اقتصادی.

* دانش‌آموخته اقتصاد و استادیار دانشکده اهل‌البیت، دانشگاه اصفهان (نویسنده مسئول)

v.moghadam@ahl.ui.ac.ir

** استادیار گروه اقتصاد، دانشگاه اصفهان، h.amiri@ase.ui.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۰۸/۲۸، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۶/۱۰/۲۸

۱. مقدمه

توجه به سیر اندیشه اقتصادی یکی از موضوعات مهم در آموزش اقتصاد و پیش‌نیاز مهمی برای جریان‌شناسی اندیشه‌های اقتصادی است و به همین علت، اقتصاددانی که سیر اندیشه‌های اقتصادی را نمی‌داند درحقیقت برده چند اقتصاددان گذشته است.^۱

اقتصاددانان مختلفی در این زمینه به تحقیق مشغول هستند و با کاوش آثار پیشینیان به دنبال بررسی سهم آنان در اندیشه اقتصادی، یافتن اندیشه‌های مغفول آنان، و ارائه خوانش و روایت‌های نو از اندیشه‌های آنان هستند. هرچند با ورود ترجمه‌ای علم اقتصاد به ایران درس سیر اندیشه‌های اقتصادی نیز در برنامه درسی تقلیدی آن قرار گرفت و خیلی زود کتاب‌های ترجمه‌ای و تألیفی این حوزه نیز در بازار عرضه شد، اما نتوانست با دیگر حوزه‌های اقتصاد مثل خرد و کلان رقابت کند. به علاوه، کتاب‌های تألیفی سیر اندیشه‌ها چنان رنگ‌وبوی مدل‌های اقتصاد خرد و کلان را گرفتند که تمایز بین سیر اندیشه‌ها و اقتصاد خرد و کلان مشکل شد. یک علت مهم این امر غفلت از مباحث معرفت‌شناختی و روش‌شناختی اقتصادی ضمن توجه به سیر اندیشه‌های اقتصادی است. طبیعی است که اگر قرار نباشد اندیشه‌های اقتصادی با ابزار مناسب خود بررسی شود، به‌ناچار باید نظریه اقتصادی به همان صورتی که در خرد و کلان طرح می‌شود، ارائه شود. اما اگر قرار باشد اندیشه‌های اقتصادی مورد واکاوی قرار گیرد، نیازی به تکرار نظریه اقتصاد خرد و کلان نبود و درعوض، سیر اندیشه‌های اقتصادی با نگاه فلسفه علم و تاریخ علم موردبررسی قرار می‌گرفت.

کتاب‌های ترجمه‌ای و تألیفی سیر اندیشه‌های اقتصادی در ایران، تا آن‌جا که نگارندگان اطلاع دارند، چندان بیش‌تر از انگشتان دو دست نیست، که از کتاب‌های ترجمه‌ای باید به بلاگ (۱۳۷۵)، ژید و ریست (۱۳۸۱)، ایسینگ و دیگران (۱۳۷۴)، شومپیتر (۱۳۷۵)، رابینز (۱۳۸۴)، و سمیونلز و مدما (۱۳۹۱) و از کتاب‌های تألیفی باید به قدیری اصلی (۱۳۷۶)، تفضلی (۱۳۸۶)، دادگر (۱۳۸۹)، غفاری و چنگی آشتیانی (۱۳۸۹)، و غنی‌نژاد (۱۳۹۱) اشاره کرد. از این میان، عمده کتاب‌های ترجمه‌ای به هر علت (که از جمله آن‌ها باید به غیرروان بودن متن ترجمه‌ای اشاره کرد) چندان با اقبال مواجه نشده‌اند، از جمله رابینز، بلاگ، ایسینگ، و شومپیتر فقط در یک نوبت چاپ شده‌اند، تنها استثنا کتاب ژید و ریست است که آخرین چاپ آن مربوط به سال ۱۳۹۵ بوده است و در برخی از دانشگاه‌های معتبر به‌منزله کتاب درسی تدریس شده است. درعوض، کتاب‌های تألیفی فارسی به‌علت سادگی متن و

گاهی تکرار مباحث اقتصاد خرد و کلان، که کار استاد و دانشجو را راحت می‌کند، بارها تجدیدچاپ شده‌اند و غرض اصلی از تألیف آن‌ها نیز معرفی به‌منزله کتاب درسی بوده است. در این میان یکی از استثنائات را باید کتاب غنی‌نژاد (۱۳۹۱) دانست^۲ که نه با غرض تبدیل به کتاب درسی تألیف شده و نه ترجمه صرف است. آشنایی نویسنده کتاب با مباحث معرفتی و روش‌شناختی علم اقتصاد باعث شده است، این کتاب از تألیف‌های موجود که بیش‌تر کتاب اقتصاد خرد و کلان هستند و نه سیر اندیشه‌های اقتصادی، فاصله بگیرد و ارزش نقدشدن را دارسته باشد. مقاله حاضر با چنین هدفی نگاشته شده است و نگارنده تلاش می‌کند ابعاد مختلف این اثر را موردواکاوی قرار دهد. برای این منظور، ابتدا نویسنده و سپس کتاب معرفی می‌شود و کتاب از دو جنبه شکلی و محتوایی موردنقد قرار می‌گیرد.

۲. معرفی نویسنده و چکیده کتاب

۱.۲ معرفی نویسنده

موسی غنی‌نژاد اهری متولد سال ۱۳۳۰ تبریز و دانش‌آموخته کارشناسی حسابداری از دانشگاه تهران است که به‌علت علاقه به دانش اقتصاد تغییر رشته می‌دهد و با عزیمت به فرانسه مدارک کارشناسی ارشد و دکتری خود را در رشته اقتصاد توسعه از دانشگاه سوربون دریافت می‌کند. هم‌چنین، دارای سابقه تحصیل در معرفت‌شناسی اقتصاد نیز هست. او سال‌ها در دو دانشگاه صنعت نفت و صنعتی شریف به تدریس اشتغال داشته است. علائق پژوهشی او بیش‌تر در حوزه‌های فلسفه، معرفت‌شناسی، و تاریخ عقاید اقتصادی قرار دارد و عمده آثارش در قالب مصاحبه و کتاب منتشر شده است. ایشان را باید جزو مدافعان پرشور اقتصاد اتریشی در کشور دانست که ابایی هم از پنهان‌کردن آن ندارد و در آثار مختلف خود به‌دنبال ترویج آموزه‌های این مکتب، به‌ویژه لیبرالیسم اقتصادی و تبیین مشکلات اقتصاد ایران براساس دستورالعمل‌های آن است. از میان اندیشمندان مکتب اتریش به‌هائیک علاقه زیادی دارد و مهم‌ترین و آخرین اثر او، یعنی *قانون، قانون‌گذاری و آزادی* را ترجمه کرده است.

۲.۲ معرفی اثر

کتاب *اقتصاد به روایت دیگر* ابتدا در سال ۱۳۹۱ و سپس در سال ۱۳۹۴ در ۲۵۵ صفحه چاپ و منتشر شده است. این کتاب تفکرات نوزده اندیشمند اقتصادی را بررسی

می‌کند، از توماس آکوئینی، اندیشمند مدرسی قرن سیزدهم میلادی، تا اندیشمندان معاصر در قید حیات، از جمله گری نورث و هرماندو دسوتو و اقتصاددانان اخیراً در گذشته، هم‌چون بوکانان، داگلاس نورث، و ماری رُتبارد. آن‌چنان‌که پیش‌گفتار بیان می‌کند، این کتاب «مجموعه‌مقالاتی است که ویرایش نخست آن‌ها در ضمیمه تحلیلی ماهانه روزنامه دنیای اقتصاد در فاصله سال‌های ۱۳۸۳ تا ۱۳۸۷ منتشر شده است» (غنی‌نژاد ۱۳۹۱: ۹). معمولاً تاریخ اندیشه‌های اقتصادی یا بر محور مکاتب فکری یا بر محور اندیشه‌های متفکران بزرگ نوشته می‌شود. رویکرد اول عمومی‌تر و رویکرد دوم کم‌تر دیده می‌شود، البته رویکردهای ترکیبی هم وجود دارد. باوجوداین، چون نویسنده به دنبال آموزش عقاید به شیوه رایج نیست، رویکرد سوم را برگزیده که در پیش‌گفتار صراحتاً بیان شده است: اول، معرفی متفکران و نمایندگان مکاتبی که کم‌تر در نوشته‌های فارسی مورد توجه قرار گرفته‌اند، از جمله باستیا، کانتیون، و سامونل بیلی؛ و دوم، بازخوانی متفاوت اندیشمندان شهیری چون اسمیت، مارکس، و کینز. این مطلب تاحدی از عنوان انتخاب‌شده برای کتاب نیز معلوم است که نویسنده بنا ندارد صرفاً روایتی رسمی را از اندیشه‌های اقتصادی بازنویسی کند. برای نیل به این هدف، نویسنده از پیش آموزه‌هایی را پذیرفته است و با طرح رئوس اندیشه‌های یک متفکر براساس این آموزه‌ها به صراحت یا به صورت ضمنی و بدون ورود علمی عمیق آن‌ها را نقد می‌کند. این امر موجب می‌شود که در نقد حاضر بُعد علمی چندان موضوعیتی نداشته باشد.

۳.۲ چکیده اثر

باتوجه به آن‌که خلاصه‌کردن این کتاب عملاً ناممکن است، به جای آن تلاش می‌شود خطوط کلی اثر بیان شود، اگرچه انجام این کار در چند پاراگراف نیز عملاً دشوار است:

نظریه ارزش ذهنی: نویسنده با پذیرش این نظریه و به‌فراخور تفکرات اقتصاددان موردبررسی، در فصول مختلف با نظریه ارزش کار مقابله کرده است و اندیشمندان معتقد به آن را متهم به انحراف دانش اقتصاد از مسیر خود کرده است و در عوض، نظریه ذهنی ارزش را دستاورد بزرگ اقتصاد مدرن محسوب می‌کند. چنان‌که در بررسی اندیشه‌های گری نورث دائماً نظریه ارزش ذهنی او را می‌ستاید و از دیگر اندیشه‌های او بحثی به‌میان نمی‌آورد.^۳

اهمیت مکانیسم قیمت‌ها در تخصیص منابع و انتقاد از دخالت دولت در بازار:
نویسنده با قائل شدن اهمیت بسیار برای دست نامرئی (احتمالاً حتی بیش از خود آدم اسمیت) به اقتصاد کینزی تاخته است و بیان می‌کند که در تجربه نیز سیاست‌های از نوع کینزی فقط موجب رکود تورمی شده است و نتایج موردانتظار را به‌بار نیاورده است. بنابراین دولت باید از هر نوع دخالتی در بازار که موجب آسیب دیدن سازوکار قیمت‌ها یا مغشوش شدن قیمت‌های نسبی می‌شود، بپرهیزد.

اهمیت رقابت اقتصادی و تأکید بر آزادی فردی در ابعاد مختلف سیاسی — اقتصادی: در درازمدت آنچه موجب توسعه اقتصادی می‌شود، رقابت در بازار است که از طریق محترم شدن حقوق مالکیت و حفاظت از آن توسط دولت و آزادی انتخاب فردی به دست می‌آید. نمود بارز این دیدگاه ضمن معرفی پیتر بوئر در صفحه ۱۷۳ تا ۱۸۳ کتاب و معرفی هرناندو دسوتو در صفحه ۱۸۵ تا ۱۹۳ کتاب مشاهده می‌شود.

نقش کارآفرینان: کارآفرینان موتور محرکه اقتصاد و بازیگران اصلی نظام بازار، به‌مثابه یک نظام خودگردان، هستند که در تعقیب سود شخصی خود موجب ایجاد نتایج اجتماعی بهتری در مقایسه با زمانی که دولت در بازار دخالت می‌کند، می‌شوند.

مبارزه با سوسیالیسم: نویسنده یکی از رسالت‌های خود را علاوه بر نقادی علمی سوسیالیسم، مبارزه در سطح سیاست‌ها و نشان دادن نتایج تأسف‌آور برنامه‌ریزی مرکزی در کشورهای کمونیستی که هم موجب سلب آزادی فردی و هم کاهش ثروت جامعه می‌شود می‌داند.

مخالفت با نظریه‌های اقتصاد توسعه: سیاست‌های توسعه‌ای دولت‌مدار یا کمک‌های خارجی به کشورهای فقیر، فقط موجب «سیاسی شدن زندگی اقتصادی، لطمه زدن به آزادی‌های فردی، و نهایتاً ناکامی اکثریت مردم در رسیدن به رونق اقتصادی و رفاه در درازمدت می‌شود» (همان: ۱۸۰).

دفاع از بهره: نویسنده با تفکیک ربا (به‌منزله قیمت فاحش و انحصاری) و بهره (به‌منزله قیمت رقابتی)، اولی را ناعادلانه و دومی را عادلانه و به صلاح جامعه می‌داند؛ چراکه توسط بازار، به‌مثابه نظام کارای تخصیص بهینه منابع، تعیین می‌شود.

۳. نقد کتاب

برای نقد کتاب ابتدا پارادایم مبنایی اثر بیان شده است و بر آن اساس، نقدهای درون‌اثری و برون‌اثری مطرح می‌شود، سپس نقدهای شکلی (ویرایشی، نگارشی، ...) ذکر می‌شوند.

۱.۳ پارادایم مبنایی اثر

باتوجه به آن که نویسنده خود را متعلق به مکتب اتریشی می‌داند، به نظر می‌رسد که این فرضیه که کتاب هم با همین رویکرد نوشته شده باشد، قابل بررسی باشد. بدین منظور، ابتدا اصول مکتب اتریشی بیان می‌شوند. بوتکه (Boettke) ده گزاره اصلی اقتصاد اتریشی را به صورت زیر معرفی می‌کند: ۱. فقط افراد انتخاب می‌کنند؛ ۲. مطالعه نظم بازار اساساً در مورد رفتار مبادله و نهادهایی است که درون آن‌ها مبادله اتفاق می‌افتد؛ ۳. واقعیات علوم اجتماعی همان‌هایی هستند که مردم می‌اندیشند و باور دارند؛ ۴. مطلوبیت و هزینه‌ها ذهنی هستند؛ ۵. نظام قیمت‌ها موجب صرفه‌جویی در اطلاعات مورد نیاز مردم برای پردازش در زمان تصمیم‌گیری‌شان می‌شود؛ ۶. تملک خصوصی ابزار تولید، شرط لازم برای محاسبه عقلایی اقتصادی است؛ ۷. بازار رقابتی فرایند کشف کارآفرینی است؛ ۸. پول خشی نیست؛ ۹. ساختار سرمایه شامل کالاهای ناهم‌گونی است که مشخصه‌های چندگانه دارند و باید هم‌تراز شوند؛ ۱۰. نهادهای اجتماعی اغلب نتیجه کنش انسانی هستند، اما نتیجه طراحی انسانی نیستند (Martin 2015: 27).

خطوط کلی کتاب که در بخش ۲-۳ گفته شد، تاحد زیادی منطبق بر این اصول است و نشان‌دهنده آن است که نویسنده معتقد به مکتب اتریشی تلاش کرده است تا در قالب این کتاب درستی عقاید اتریشی را هم به لحاظ نظری و هم در عرصه سیاست‌گذاری و عمل نشان دهد. در انتخاب اقتصاددانان، به‌ویژه اقتصاددانان توسعه، این تلاش‌ها مشهود است. اگرچه هیچ‌گاه به چنین مطلبی اذعان نمی‌کند و حتی عنوان هم صرفاً «اقتصاد به روایت دیگر» انتخاب شده است، تصریح به چیستی آن روایت نمی‌شود، که به نظر می‌رسد همان روایت اتریشی باشد. بنابراین عنوان اصلی کتاب می‌توانست این باشد: «اقتصاد به روایت اتریشی»، که به هر دلیل نویسنده از تصریح آن ابا کرده است. ماری رتبارد، اقتصاددان برجسته اتریشی، نیز با اتخاذ همین رویکرد به بازخوانی تاریخ اندیشه اقتصادی در کتابی دوجلدی با عنوان *تاریخ اندیشه اقتصادی از چشم‌انداز اتریشی* پرداخته است (Rothbard 1995).

۲.۳ نقد درون‌اثری

در این نوع نقد تفکر نویسنده کتاب تلقی به قبول شده است و براساس آن محتوای اثر موردنقد قرار می‌گیرد که در ادامه بررسی می‌شود:

۱. در برخی موارد بین اندیشه اندیشمند مورد بررسی و اندیشه طرفداران او خلط صورت گرفته است. مثلاً در بیان اندیشه‌های توماس آکوئینی به اندیشه‌های تومیست‌ها اشاره شده است. این کار در صورتی موجه است که تاریخ عقاید نه اندیشمندان، بلکه مکاتب اقتصادی را (مثلاً مکتب اسکولاستیک) بررسی کند. همین اشکال به صورت اساسی‌تر در فصل کینز مشاهده می‌شود که نویسنده به‌کرات از اقتصاد کینزی سخن گفته است. لزوماً برداشت از کتاب نظریه عمومی کینز و بیان آن در قالب اقتصاد کینزی به معنای اندیشه کینز نیست، چنان‌که پساکینزی‌ها برخلاف کینزی‌ها برداشت دیگری از مبانی فکری کینز دارند و خود را نسخه واقعی‌تر آن می‌دانند. این نقد به فصل مارکس نیز وارد است. کتاب‌های معتبر تاریخ عقاید اقتصادی معمولاً آرای یک اندیشمند را از آرای پیروان مکتب او جدا می‌کنند؛ مثلاً ژنکالیا آرای مارکسیسم را در آخر فصل مارکس و پس از طرح مفصل آرای مارکس بیان می‌کند (Roncaglia 2005: 5). شاید از همین روست که اندیشمندان حوزه سیر اندیشه‌های اقتصادی ترجیح می‌دهند بیش‌تر از منابع دست‌اول^۴ استفاده کنند. استفاده محدود از منابع دست اول^۵ در این کتاب در مقایسه با کتاب‌های سیر اندیشه‌های اقتصادی استاندارد نظیر کتاب سمیونلز و مدما (۱۳۹۱) روایت نویسنده را از اندیشمندان تاحدی به برداشت شخصی نزدیک کرده است.

۲. بخش‌های مختلف یک کتاب باید مکمل هم و به‌نوعی خودبسنده باشند. باوجوداین، در برخی موارد خواننده با مباحثی مواجه می‌شود که فاقد آشنایی ذهنی با آنهاست و درعین حال نویسنده هم آن را بدون توضیح گذاشته است. مثلاً در حالی از مخالفت شدید کانتیون با سیستم بانکی جان لاو سخن گفته می‌شود که هیچ توضیحی در قبال چیستی آن ارائه نشده است (غنی‌نژاد ۱۳۹۱: ۳۳). یا در صفحه ۲۴۹ واژه «آنارکو» را بدون هیچ توضیحی در متن رها می‌کند.

۳. در کتاب تاریخ اندیشه‌های اقتصادی، اندیشه‌ها باید هم‌چون دانه‌های زنجیر به یک‌دیگر متصل شوند، به این معنی که باید نقش هر متفکر در تاریخ اندیشه اقتصادی بیان شود و این‌که از چه کسانی تأثیر پذیرفته است و بر چه کسانی تأثیر گذاشته است، روشن شود. کتاب حاضر این‌گونه نیست و خواننده نمی‌تواند ارتباط چندان منطقی‌ای بین اندیشمندان انتخاب‌شده پیدا کند. حتی از منطق انتخاب این اندیشمندان نیز ناآگاه می‌ماند، چنان‌که ممکن بود مؤلف دیگری حداقل نیمی از آنها را با اندیشمندان دیگری جای‌گزین کند.

۴. هم‌چنان‌که مقالات جلو می‌روند، نوعی پختگی در بیان مطالب دیده می‌شود، که نشان‌دهنده افزایش تجربه مؤلف است. مثلاً مقالات ابتدایی عمدتاً فاقد دوره زندگی متفکر (تاریخ تولد و فوت) و خلاصه‌ای از اندیشه‌های اوست، اما این نقیصه در مقالات انتهایی کم‌تر دیده می‌شود، هرچند باز هم کاملاً رفع نمی‌شود.

۳.۳ نقد برون‌اثری

در این قسمت رویکرد نویسنده در بیان اندیشه‌های اقتصادی موردنقد قرار می‌گیرد:

۱. یکی از مهم‌ترین نقدهای وارد به نویسنده را باید تصریح‌نکردن دیدگاه خود در خوانش اندیشه‌ها دانست. از آن‌جاکه این کتاب بیش‌تر مناسب مرور اندیشه‌ها و نه تأمل در اندیشه‌هاست، مبهم‌گذاشتن عنوان و جهی ندارد و شاید تصریح نویسنده بر خوانش خود، موجب روشن‌شدن تکلیف خواننده با متن و ورود به متن با آمادگی ذهنی بیش‌تر می‌شد.

۲. اگرچه نویسنده در جایگاه اقتصاددانی اتریشی شناخته می‌شود، اگر خواننده هم این مطلب را نداند و فقط با اندیشه‌های اتریشی‌ها آشنا باشد، با خواندن فصول مربوط به مارکس، فون میزس، هایک، و رتبارد به‌خوبی به این واقعیت پی می‌برد. هم‌چنان‌که این واقعیت در فصل کینز نیز مشاهده می‌شود. درحالی‌که اقتضای بی‌طرفی علمی آن است که نویسنده از نقدهای بی‌مهابا و تمجیدهای اعجاب‌آور بپرهیزد.

۳. نویسنده فصل مارکس را بیش‌تر شبیه به یک بیانیه سیاسی علیه مارکسیسم نوشته است و به‌کرآت با عباراتی نظیر «مارکس مدعی است» (همان: ۹۱)، «او تحت‌تأثیر هگل ... مدعی می‌شود» (همان)، «بی‌اعتنایی مارکس به ...» (همان: ۹۲)، «اشتباه مهلک مارکس در تحلیل‌های اقتصادی» (همان: ۹۳) اندیشه‌های مارکس را توصیف می‌کند. پس از این توصیف‌ها خواننده متوقع می‌شود که از زبان نویسنده علت این همه آفات زیان‌بار و مهلک اندیشه مارکس را بفهمد، اما خیلی زود متوجه می‌شود که نویسنده خود را ملزم به بیان دقیق اندیشه مارکس و نقادی آن‌ها در سطح نظری نمی‌داند. برای این منظور، اولاً با استفاده از گفته‌های مارکس او را خارج از علم اقتصاد به حساب می‌آورد؛ چراکه «از دیدگاه مارکس، سوسیالیسم صرفاً جای‌گزین نظام سرمایه‌داری نیست، بلکه به‌عنوان بدیل (آلترناتیو) علم اقتصاد نیز مطرح است» (همان: ۹۲) و ثانیاً، با استفاده از تجربیات جهان کمونیستی اندیشه او را رد می‌کند. مثلاً رفتن چین به سمت اقتصاد بازار را نتیجه فهم درست رهبران چین از نادرستی اندیشه‌های مارکسیستی می‌داند: «بزرگ‌ترین پروژه تئوریک مارکس، یعنی

نشان دادن تناقض‌های درونی آشتی‌ناپذیر نظام سرمایه‌داری و فروپاشی محتوم آن، آشکارا پروژه‌ای شکست‌خورده است. واقعیات تاریخی و تجربه تلخ و مرگبار سوسیالیسم واقعاً موجود در روسیه و دیگر کشورها، ناکارآمدی و حتی ناممکن بودن سوسیالیسم را در عمل نشان داد.»

نقطه مقابل اندیشه مارکس توجه خاص به اندیشه اتریشی است که همان‌گونه که گفته شد، تشکیل‌دهنده زیربنای فکری اثر است. این واقعیت هم از حجم مطالب اختصاص داده شده به آن‌ها و هم گاهی از عبارات به‌کاررفته در توصیف تفکر اتریشی هویداست. مثلاً ده صفحه به فون میزس و هجده صفحه به هایک اختصاص یافته است و زندگی‌نامه هایک پنج صفحه است. به نظر می‌رسد، انتخاب ساموئل بیلی، یکی از نوزده اندیشمند موردبررسی، عمدتاً به علت نقد او از نظریه ارزش مطلق صورت گرفته است. جملاتی که او برای رتبارد، از اقتصاددانان مهم مکتب اتریش در امریکا، به کار می‌برد نیز اعجاب‌انگیز است: «او با تشریح مبانی فلسفی ... بنای باشکوهی از تئوری اقتصادی را در دفاع از بازار آزاد پی می‌ریزد» (همان: ۲۳۵). در صفحه ۱۸۲ پای‌بندی بوئر به نظام سرمایه‌داری را تعهد او به تفکر روشن و «حاکمی از پای‌بندی وی به رفتار اخلاقی» می‌داند و به نقل از بوکانان (همان: ۱۷۴) پیتر بوئر را افشاگر دروغ‌های همتایان دانشگاهی‌اش می‌خواند^۶ و مطالعات او را درباره آفریقا «شاه‌کاری از یک مطالعه کاربردی اقتصادی» می‌داند (همان: ۱۷۵). آن‌جاکه «فریدمن از مدافعان پرشور آزادی در همه ابعاد آن از جمله آزادی سیاسی» (همان: ۱۶۹) معرفی می‌شود، فراموش می‌کند که فریدمن مشاور اقتصادی پینوشه دیکتاتور شیلی هم بوده است. آن‌جاکه نظرات آنارشستی رتبارد جایی برای دفاع باقی نمی‌گذارد مدعی می‌شود «هدفی جز سربراه‌کردن دولت و وادارکردن آن به تبعیت از حکومت قانون ندارد» (همان: ۲۳۹).

۴. نویسنده آدام اسمیت را متهم می‌کند که با متشکل دانستن جامعه از طبقات متفاوت دارای منافع متعارض و دفاع از نظریه ارزش — کار، مواد لازم را برای نظریه سوسیالیستی مارکس فراهم کرده است؛ چراکه «مهم‌ترین پایه نظری استدلال‌های مارکس برای توضیح نظام سرمایه‌داری و نهایتاً تئوری استثمار او در واقع، چیزی جز نسخه پیچیده‌تری از تئوری ارزش — کار کلاسیک‌ها (اسمیت و ریکاردو) نیست.»^۷ با وجود آن‌که در هنگام طرح یک اندیشه نویسنده نباید به سرعت و قبل از طرح دقیق آن و حتی بستر تکوین آن اندیشه درمورد درستی یا نادرستی آن قضاوت کند، به‌کرات این کار را در کتاب انجام می‌دهد. نویسنده در قامت یک اتریشی پرشور و همانند اسلاف خود یکی از وظایف خود را مقابله

شدید با اندیشه‌های مارکسیستی می‌داند. در جای دیگری در فصل معرفی مارکس به نقل از برخی از مورخان اندیشه اقتصادی (که نام آن‌ها هم ذکر نشده)، اسمیت به علت نظریه ارزش خود مسئول منحرف کردن علم اقتصاد از مسیر درستش در طول یک دوره صدساله معرفی می‌شود.^۵

۵. نویسنده کتاب در فصل آکوئینی تلاش می‌کند با کمک گرفتن از مفهوم قیمت عادلانه، بین ربا به منزله قیمت غیرعادلانه (غبن فاحش) در شرایط غیرانحصاری و بهره پول به منزله قیمت عادلانه در بازارهای متعارف رقابتی تمایز قائل شود. هم‌چنان‌که وود بیان می‌کند قیمت عادلانه و ربا دو بحث کاملاً متفاوت در اندیشه مدرسیان هستند و آن‌ها گرفتن اضافه (هر نوع اضافه) را در بازپرداخت وام ناعادلانه می‌دانند (Wood 2004: 159). این‌که چگونه مدرسیان بین ربا و بهره تفکیک قائل شدند در نوشته‌های این فصل کاملاً مبهم است. به علاوه، نویسنده تلاش می‌کند تمایز ربا و بهره را توسط دو پاپ کلیسا، یعنی پیوس هشتم و گرگوری شانزدهم به اندیشه‌های آکوئیناس گره بزند، درحالی‌که بین آن‌ها بیش از پنج قرن فاصله وجود دارد. نویسنده در دیگر آثار خود تلاش کرده است نظر خود را در مورد تفاوت ماهوی بهره و ربا برای جامعه اسلامی و فقها نیز تئوریزه کند، درحالی‌که در هیچ کجای فقه اسلامی بین ربای اندک (یا بهره) و ربای زیاد تفکیکی صورت نگرفته است. به همین علت، این تلاش با واکنش شدید اقتصاددانان مسلمان روبه‌رو شد (برای آگاهی بیشتر در مورد این بحث، بنگرید به غنی‌نژاد و موسویان ۱۳۸۴).

۶. در مواردی ادعاهای نویسنده که اغلب ضمن بررسی اندیشه‌ها ارائه شده است موجب سردرگمی خواننده می‌شود و معلوم نیست این ادعاها چگونه از اندیشه‌های این فرد استخراج شده است یا از اندیشه‌های کدام اندیشمند نقل می‌شود. مثلاً در صفحه ۸۹ ادعا شده است که «توسعه سرمایه‌داری نه تنها موجب گسترش فقر و تضاد طبقاتی نشده، بلکه برعکس با چنین توسعه‌ای فقر و نیز شکاف‌های درآمدی در کل کاهش یافته است.» هم‌چنین، در صفحه ۱۷۰ و در انتهای فصل مربوط به فریدمن ادعا شده که «در واقع، می‌توان گفت که انگیزه اصلی اکثر استدلال‌های مطرح شده بر ضد نظام بازار آزاد از اعتقادداشتن به نفس آزادی نشئت می‌گیرد.»^{۱۰}

۷. نویسنده دیدگاه‌های کینز را آن قدر سطحی مطرح می‌کند که می‌تواند به یک کشف بزرگ و آن هم خلط کینز بین پول و تجهیزات سرمایه‌ای در کتاب نظریه عمومی دست یابد (غنی‌نژاد ۱۳۹۱: ۱۰۹). جالب آن‌که نویسنده ظاهراً ختشی بودن سیاست‌های پولی را در دستگاه تحلیلی کینز فراموش کرده است و از قول کینز ادعا می‌کند «افزایش عرضه پول

می‌تواند برای مشکل کم‌یابی سرمایه چاره‌ساز باشد» (همان). حال آن‌که در بخش دیگری از فصل نویسنده اشاره کرده است که کینز نرخ بهره را مربوط به بازار پول می‌داند و نه عرضه و تقاضای سرمایه (همان: ۱۰۶). چگونه می‌توان پذیرفت که کینز تفاوت میان پول و تجهیزات سرمایه‌ای را نمی‌داند.

۴.۳ مشکلات مربوط به منابع و ارجاعات

نحوه استفاده از منابع و ارجاع‌دهی از نقدهای مهم کتاب است. نویسنده در برخی از فصل‌ها – تا آن‌جا که نگارندگان دریافتند – از یک منبع اصلی بهره برده است و ترجمه آن را اساس نوشته خود قرار داده است و از مقالات دیگر به صورت تکمیلی استفاده کرده است. درجایی که آن منبع سخن‌رانی نوبل آن اندیشمند بوده است (مانند داگلاس نورث) این کار موجب بروز آسیب‌هایی شده است. از جمله در مورد همین متفکر، تحولات بعدی اندیشه او مغفول مانده است، چراکه اندیشه او پس از دریافت این جایزه شاهد تطوراتی بوده است (مهدوی و نصیری اقدم ۱۳۸۸). بنابراین این فصل معرفی ناقصی از اندیشه او ارائه کرده است.

به جز اشکال پیش‌گفته، منابع تکمیلی هم عموماً منابع دست دوم هستند که برخی از آن‌ها، هم‌چون منابع اینترنتی، چندان معتبر نیستند و برخی نیز بیش‌تر جنبه مروری دارند، مثل مقاله راکول در معرفی رتبارد (غنی‌نژاد ۱۳۹۱: ۲۴۱) یا منابعی که برای معرفی اندیشه کوز ذکر شده است. برخلاف سنت رایج، نویسنده کم‌تر به آثار خود نویسنده رجوع کرده است. این امر به تلاش ایشان برای ارائه روایت دیگری از اقتصاد آسیب وارده کرده است، چراکه موجب اتکای او به روایت دیگر مورخان اقتصادی شده است و ادعای خوانش متفاوت را کم‌تر باورپذیر می‌نماید؛ مثلاً: «برخی از مهم‌ترین مورخان اندیشه اقتصادی بر این عقیده‌اند که مباحث آکوئینی در اقتصاد، به‌ویژه درباره قیمت عادلانه، نقطه آغازی در طرح رویکرد مدرن به فعالیت‌های اقتصادی است» (همان: ۱۲).

نکته دیگر کمبود ارجاعات در متن است چه در موارد نقل قول از دیگران و چه در مطالب نیازمند ارجاع. مثلاً مطلب پیش‌گفته در مورد آکوئینی معلوم نیست از کدام مورخ و کدام اثر او نقل شده است. هم‌چنین، عمده ارجاع‌ها در آخر پاراگراف‌ها آمده است، که معلوم نیست آیا کل پاراگراف از آن منبع گرفته شده است یا فقط آخرین مطلب. به‌جای نسخه انگلیسی گاهی به ترجمه‌های فرانسوی ارجاع داده شده است، مثلاً ترجمه

فرانسوی کتاب *تاریخ تحلیل اقتصادی* شومپتر (همان: ۲۱) یا *نظریه عمومی کینز* (همان: ۱۱۳)، که بیش‌تر خوانندگان ایرانی به‌علت ناآشنایی با این زبان، توان مراجعه به آن را ندارند. در برخی موارد در ارجاع‌دهی به‌جای نام نویسنده در متن از نام مقاله استفاده شده است، مثلاً مقالهٔ قدما و مدرسیان که نام نویسنده نامعلوم است (همان: ۱۳). در ارجاع‌دهی در متن برخلاف همهٔ استانداردها، تاریخ نشر اثر ذکر نشده است. در ضمن، به‌جز فریدمن که دو کتاب ترجمه‌شده به فارسی از او ذکر شده، هیچ اشاره و ارجاعی به منابع فارسی نشده است.^{۱۱}

۵.۳ نقدهای نگارشی

کتاب نیازمند یک ویرایش نگارشی است که باوجود چاپ مقالات در قالب یک متن واحد معلوم نیست چرا از آن غفلت شده است. به‌صورت گذرا به نمونه‌ای از موارد اشاره می‌شود:

الف) استفادهٔ زیاد کتاب از ضمائر به‌صورت متوالی: مثلاً در سه خط اول پاراگراف آخر صفحهٔ ۳۳، چهار بار از ضمائر «او» و «وی» استفاده شده است.

ب) در برخی موارد لحن کتاب بیش‌تر حالت شفاهی دارد. مثلاً «این کتاب روی بنیان‌گذاری علم اقتصاد ... تأثیر به‌سزایی گذاشته است» (همان: ۳۳).

ج) معادل‌های انگلیسی یا باید در پانویس ذکر شود یا در پرانتز درون متن. نویسنده آن‌ها را بدون پرانتز در متن آورده است. مثلاً معادل‌های *ceteris paribus* و *entrepreneur* (همان: ۳۵).

د) کتاب تعدادی غلط تایپی دارد که با یک ویرایش ساده می‌شد آن‌ها را برطرف کرد که به برخی از آن‌ها در قالب درست/ نادرست و شمارهٔ صفحه اشاره می‌شود: قرن/ قرون (غنی نژاد ۱۳۹۱: ۵۵)؛ باسیتا/ باستیا (همان: ۸۱)؛ او در / او در (همان: ۸۲)؛ در نهایتاً تقاضای کل / نهایتاً تقاضای کل (همان: ۱۰۱)؛ سیستم سستی دانش می‌رفت / سیستم سستی دانش (همان: ۱۱۷)؛ منابع/ منافع (همان: ۲۷)؛ دوسوتر/ دسوتو (همان: ۱۸۷).

ه) یکی از مشکلات کتاب نداشتن زیرنویس برای اصطلاحات تخصصی است. مثلاً معلوم نیست «خردگرایی صنعت‌گرا» برابر نهاد چه اصطلاحی بوده است (همان: ۱۳۳).

۶.۳ نقدهای ویرایشی

برخی از آسیب‌های کتاب ناشی از کنارهم گذاشتن مقالات بدون توجه به تفاوت ماهوی نحوه انتشار مقالات به صورت جداگانه و انتشار آن‌ها در قالب یک متن واحد است. این امر موجب شده است که برخی از مطالب بدون نیاز تکرار شوند. مثلاً حدود یک‌سوم مقاله‌گری نورث و رونالد کوز مشترک است، که در قالب مجله به علت فاصله چندماهه انتشار آن‌ها توجیه‌پذیر بوده است، اما در قالب کتاب باید حذف می‌شد و ارجاع داده می‌شد، که این کار صورت نگرفته است.

در بعضی مقالات نویسنده یک مطلب واحد را با چهره‌های متفاوتی در طول مقاله تکرار می‌کند، که هم موجب طولانی شدن مقاله و هم دلزدگی خواننده می‌شود. مثلاً مقاله بوکانان و گری نورث از این حیث آسیب دیده‌اند.

برخی اوقات رشته کلام از دست نویسنده خارج می‌شود و مطالب در سیر منطقی خود بیان نمی‌شوند. مثلاً در صفحه‌های ۵۰ و ۵۱ اثر مهم اسمیت را توصیف کرده است و توضیح می‌دهد که از پنج کتاب تشکیل شده است «کتاب اول با فصلی درباره تقسیم کار آغاز می‌شود»، اما در ادامه از توضیح دیگر فصل‌های کتاب اول و فصول کتاب‌های دیگر غفلت می‌کند.

یکی دیگر از مشکلات کتاب تناسب نداشتن مقدمه و مؤخره برخی از مقالات است. مثلاً در مقدمه فصل مارکس سؤال‌های مهمی راجع به این مسئله مطرح می‌کند که چرا با وجود شکست مارکسیسم در صحنه عمل «هنوز برخی اندیشه‌های وی هواداران جدی در میان اهل فکر و دانشگاهیان دارد؟» سؤالی که با وجود اهمیت آن، نویسنده پاسخی به آن نمی‌دهد و بهتر بود اصلاً متعرض آن نمی‌شد.

نداشتن تیتروهای فرعی برای آماده کردن ذهن خواننده هم موجب دشوارخوانی متن کتاب شده هم گاهی موجب روشن نبودن تکلیف نویسنده با کتاب شده است. مثلاً فصل هایک با وجود حجم هجده صفحه‌ای حتی از یک تیترو فرعی هم بهره نبرده است.

عنوان‌های فصل‌ها هم یک‌دست نیستند. در بیش‌تر عنوان‌های فصل‌ها به اندیشه محوری آن متفکر یا نقد اصلی نویسنده به اندیشه‌های او اشاره شده است؛ مثلاً توماس آکوئینی و قیمت عادلانه؛ ساموئل بیلی و نقد نظریه ارزش مطلق؛ آدام اسمیت بنیان‌گذار علم اقتصاد؛ کینز و نقش دولت در اقتصاد. اما عنوان‌های فصل‌ها مربوط به فون میزس و هایک، خنثی و بدون جذابیت برگزیده شده‌اند: «نگاهی به نظریات لودویگ فون میزس» و «زندگی و اندیشه‌های هایک».

کیفیت ترجمه: اگرچه به علت ارجاع‌دهی غیراستاندارد نمی‌توان در مورد کیفیت ترجمه قضاوت کرد، اما با توجه به مبنای قرار گرفتن یک مقاله خارجی در نوشتن عمده فصل‌ها، می‌توان گفت ترجمه روان است. به علاوه، ترجمه مناسب و بسیار روان بخشی از منابع که نویسنده از آن‌ها متن را گرفته است، نیز مؤید این نتیجه‌گیری است: «شام ما در سایه خیرخواهی قصاب، آب‌جوفروش، یا نانوا به دست نمی‌آید، بلکه محصول توجه آن‌ها به منافع خودشان است. ما به انسانیت آن‌ها رجوع نمی‌کنیم، بلکه خودخواهی آن‌ها را مخاطب قرار می‌دهیم» (همان: ۵۲).

۷.۳ تدوین مطالب

کتاب تا تبدیل شدن به یک متن استاندارد دانشگاهی راه درازی در پیش دارد، چراکه هم باید تناسب حجم فصل‌ها و اهمیت آرای نویسنده رعایت شود، و هم هر فصل با چینش یکسانی مطالب خود را سامان دهد. در ادامه، به برخی موارد اشاره می‌شود:

۱. حجم فصل‌ها: مقالات عمدتاً دارای حجم یکسانی (حدوداً ده صفحه) هستند که شاید علت آن نوشتن به سفارش ضمیمه تحلیلی ماهانه روزنامه *دنیا/اقتصاد* بوده است. با وجود این، فصل‌های یک هجده صفحه است در حالی که فصل اسمیت فقط دوازده صفحه است.

۲. بهتر بود نویسنده در هر فصل زندگی‌نامه مختصری از نویسنده بیان می‌کرد و سپس اندیشه‌های اصلی او را بررسی می‌کرد. در صورت داشتن نقدی به آرای او، آن‌ها را جداگانه مطرح می‌کرد و نهایتاً برای کمک به خوانندگان و علاقه‌مندان به تاریخ اندیشه‌ها در آخرین بخش منابع داخلی و خارجی را برای مطالعات بیشتر معرفی می‌کرد و اگر منبع معرفی شده جنبه خاصی از تفکر آن اندیشمند را بررسی کرده است، برای سهولت کار خوانندگان آن‌ها را نیز ذکر کند. این روشی است که در کتاب‌های معتبر تاریخ اندیشه انجام می‌شود، مثلاً می‌توان به ژنکالیا (۲۰۰۵) اشاره کرد.

۳. از دیگر بخش‌های لازم کتاب کمک به خوانندگان برای شناخت محیط اقتصادی است؛ چراکه محیطی که در آن نظریه اقتصادی شکل می‌گیرد به اندازه ساختار منطقی نظریه مهم است و نباید به دام تاریخ محض نظریه اقتصادی در افتاد (Screpanti and Zamagni 2005: vii). این در حالی است که نویسنده حتی به صورت مختصر هم بستر اقتصادی - اجتماعی شکل‌گیری و توسعه نظریه‌ها را توضیح نداده است. مثلاً دوره آدم

اسمیت زمان شروع صنعتی شدن انگلستان است و بنابراین او به تقسیم کار و تخصصی شدن شغل‌ها توجه ویژه‌ای داشته است.

۴. کار دیگری که نویسنده می‌توانست انجام دهد، نقل قطعاتی از متون دست اول بود. اگرچه نویسنده در برخی مقالات مانند اسمیت این کار را انجام داده و قطعاتی را از متن کتاب ثروت ملل آدام اسمیت نقل می‌کند، در کل این کار را انجام نداده است. این روش برای کتاب‌های تاریخ عقاید که مبتنی بر آرای اندیشمندان — و نه مکاتب — هستند مناسب‌تر است. مثلاً سمیونلز و مدما به کمک همین روش، آرای ۳۲ اندیشمند اقتصادی را از ارسطو تا کامونز مطرح می‌کنند (سمیونلز و مدما ۱۳۹۱).

۴. نقاط مثبت کتاب

با وجود نقدهای پیش گفته، کتاب مورد بررسی بسیار روان و جذاب نگاشته شده است. در انتخاب اندیشمندان و پررنگ کردن بخش‌هایی خاص از اندیشه آن‌ها دقت زیادی شده است. تسلط نویسنده بر مباحث معرفتی و روش‌شناسانه کتاب را به یک متن سیر اندیشه اقتصادی نزدیک کرده است و از کتاب‌های اقتصاد خرد و کلان فاصله زیادی گرفته است. سعی شده است، مخاطب آن همه روشن‌فکران و نه صرفاً اقتصادخوانده‌ها باشند، بنابراین کم‌تر وارد مباحث عمیق نظری شده است و به ارائه روایتی مختصر از بخش‌هایی از اندیشه‌های اقتصادی اندیشمندان منتخب بسنده کرده است. خوانندگان این کتاب بدون مواجهه با زبان پرتکلف مورد استفاده در متون تخصصی دانش اقتصاد با بخش وسیعی از اندیشه‌های اقتصاددانان طرف‌دار نظام سرمایه‌داری آشنا می‌شوند و از موضع آن‌ها در مقابل سازمان حمایت از مصرف‌کنندگان، پرداخت یارانه توسط دولت، ورود دولت به بازار مسکن، و ... مطلع می‌شوند و با راه‌حل واحد اقتصاددانان لیبرال به منظور برون‌رفت از توسعه‌نیافتگی با توصیف‌های متفاوت و از زبان چند نفر آشنا می‌شوند. آن‌ها درمی‌یابند که «چگونه انحصارات دولتی، تحت‌عنوان عوام‌فریبانه، ... تولیدکنندگان و تاجران ... را به روز سیاه نشانده و تنها منافع عده‌ای از سیاست‌مداران و دیوان‌سالاران را تأمین می‌کردند» (غنی‌نژاد ۱۳۹۱: ۱۸۱).

۵. نتیجه‌گیری و پیشنهادهای

هدف اصلی مؤلف در این کتاب ایجاد خوانشی متفاوت از سیر اندیشه اقتصادی است و برای این هدف بدون آن‌که تصریح کند، از آموزه‌های مکتب اتریشی بهره می‌برد. کتاب

با وجود نقاط مثبت (هم‌چون متن روان، انتخاب متفکران صاحب‌فکر، و پرهیز از روایت‌گری استاندارد خستی و کسل‌کننده دیگر کتاب‌ها)، برای تبدیل شدن به یک کتاب تأثیرگذار به زبان فارسی باید ویرایش‌های چندگانه شکلی، محتوایی، و علمی را پشت سر بگذارد. به‌ویژه درزمینه علمی لازم است که از زبان ایدئولوژیک در نقد اندیشه‌های متفکرانی هم‌چون مارکس و تاحدی کینز صرف‌نظر کند و ابتدا نظریات آن‌ها را عمیقاً مطرح کند و سپس از منظر علمی آرا را نقد کند. هم‌چنین، بستر و زمینه اجتماعی و اقتصادی تکوین اندیشه‌ها را مطرح کند و از ارزش‌داوری نظریه‌ها پرهیزد.

پی‌نوشت‌ها

۱. برداشت دیگر از این جمله کینز که «مردان عمل که خود را فارغ از نفوذهای عقیدتی تصور می‌کنند، معمولاً برده چند اقتصاددان گذشته هستند» (کینز ۱۹۳۶). این مطلب در فصل کینز کتاب حاضر (غنی‌نژاد ۱۳۹۱: ۱۰۰) هم آمده است.
۲. البته کتاب دادگر (۱۳۸۹) نیز به استانداردهای کتاب‌های سیر اندیشه اقتصادی نزدیک است.
۳. حتی متعرض دفاع نورث از اقتصاد مسیحی هم نمی‌شود.
۴. نوشته‌های اندیشمند و نه مفسران او.
۵. این ادعا براساس نبود ارجاع درون‌متنی به آن‌ها مطرح می‌شود.
۶. آن‌هایی که تمام‌قد از نظام سرمایه‌داری دفاع نمی‌کنند و معتقد به نقش مثبت دولت در اقتصاد هستند.
۷. در این‌جا اسمیت و ریکاردو متهم به هم‌کاری با مارکس هستند! و فقط همین مانده که نویسنده مجازات آن‌ها را تعیین کند.
۸. اگر جامعه علمی آماده شنیدن چنین نظریه‌ای است و آن را تلقی به قبول کرده و در آن‌چون و چرا نمی‌کند، اندیشمند چه گناهی دارد؟ او یافته‌های اندیشه‌ای خود را بیان می‌کند. به‌علاوه، پیشرفت اندیشه بشری از همین تضارب و رد و قبول آرای مختلف نتیجه می‌شود و همان‌گونه که نظریات درست در آن نقش دارند، نظریات نادرست نیز نقش دارند، چراکه راه را برای رسیدن به نظریات درست باز می‌کنند. هم‌چنان‌که میلتون فریمن معتقد است «علم به‌طور کلی از طریق تجربیات ناموفق پیشرفت می‌کند» (وین و اسنودان ۱۳۹۴: ۱۱).
۹. تا مشکل جهان اسلام را با بهره حل و فصل کند!
۱۰. گویی که فریدمن باب صحبت را باز کرده است تا نویسنده بتواند با هیجان خاصی نظرات خود را به مخاطب عرضه کند!

۱۱. شاید اگر نویسنده به مجموعه سخن‌رانی‌های رایینز (۱۳۸۴) که به فارسی هم ترجمه شده است ارجاع می‌داد، با احتیاط بیش‌تری رویکرد تک‌خوانشی را در روایت‌گری اندیشه‌های اقتصادی برمی‌گزید.

کتاب‌نامه

- ایسینگ، اوتمار و دیگران (۱۳۷۴)، *تاریخ عقاید و اندیشه‌های اقتصادی*، ترجمه هادی صمدی، تهران: دانشگاه تربیت مدرس، مؤسسه تحقیقات اقتصادی.
- باربر، ویلیام (۱۳۷۰)، *سیر اندیشه‌های اقتصادی: بررسی تطبیقی مکتب‌های کلاسیک و نئوکلاسیک و مارکس و کینز*، ترجمه حبیب‌الله تیموری، تهران: سازمان انتشارات و آموزش انقلاب اسلامی.
- بلاگ، مارک (۱۳۷۵)، *اقتصاددانان بزرگ (قبل از کینز)*، ترجمه غلامعلی فرجادی، تهران: وثقی.
- تفضلی، فریدون (۱۳۸۶)، *تاریخ عقاید اقتصادی (از افلاطون تا دوره معاصر)*، تهران: نشر نی.
- دادگر، یدالله (۱۳۸۹)، *تاریخ تحولات اندیشه اقتصادی (آزمونی مجدد)*، قم: دانشگاه مفید.
- رایینز، لیونل (۱۳۸۴)، *تاریخ اندیشه اقتصادی: سخن‌رانی‌های LSE*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.
- ژید، شارل و شارل ریست (۱۳۸۱)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، ترجمه کریم سنجابی، تهران: دانشگاه تهران.
- سمیونز، وارن جی. و استیون جی. مدما (۱۳۹۱)، *تاریخ اندیشه اقتصادی از ارسطو تا جان استوارت میل: [پیش از میلاد تا سده نوزدهم]*، ترجمه محمدحسین وقار، تهران: نشر مرکز.
- شومپتر، یوزف آلوئیس (۱۳۷۵)، *تاریخ تحلیل اقتصادی*، ترجمه فریدون فاطمی، تهران: نشر مرکز.
- غفاری، هادی و علی چنگی‌آشتیانی (۱۳۸۹)، *تاریخ عقاید اقتصادی*، تهران: دانشگاه پیام‌نور.
- غنی‌نژاد، موسی (۱۳۹۱)، *اقتصاد به روایت دیگر*، تهران: انتشارات دنیای اقتصاد.
- غنی‌نژاد، موسی و سیدعباس موسویان (۱۳۸۴)، *بهره یا ربا؟ گفت‌وگو درباره مفاهیم بهره و ربا*، تهران: نگاه معاصر.
- قدیری اصلی، باقر (۱۳۷۶)، *سیر اندیشه اقتصادی*، تهران: دانشگاه تهران.
- مهدوی، ابوالقاسم و علی نصیری‌ا قدم (۱۳۸۸)، «تطور برنامه پژوهشی یک اقتصاددان نهادگرا: داگلاس سیسیل نورث»، *جستارهای اقتصادی*، دوره ۶، ش ۱۲.
- واگی، جیانی و پیتر گروثنوگن (۱۳۸۷)، *تاریخ مختصر اندیشه اقتصادی از مرکاتیلیسم تا پول‌باوری*، ترجمه غلامرضا آزاد (ارمکی)، تهران: نشر نی.
- وین، هوارد آر. و برایان اسنودان (۱۳۹۴)، *اقتصاد کلان جدید: منشأ، سیر تحول و وضعیت فعلی*، ترجمه علی سوری و منصور خلیلی عراقی، تهران: سمت.

- Landreth, Harry and David C. Colander (2002), *History of Economic Thought*, 4th edition, Boston: Houghton Mifflin Company.
- Martin, Adam (2015), "Austrian Methodology: A Review and Synthesis", in: *The Oxford Handbook of Austrian Economics*, Peter J. Boettke, Christopher J. Coyne, Oxford University Press.
- Roncaglia, Alessandro (2005), *The Wealth of Ideas: A History of Economic Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.
- Rothbard, Murray N. (1995), *An Austrian Perspective on the History of Economic Thought*, Ludwig von Mises Institute.
- Screpanti, Ernesto and Zamagni, Stefano (2005), *An Outline of the History of Economic Thought*, 2nd edition, Translat David Field and Lynn Kirby, Oxford: Oxford University Press.
- Wood, Diana (2004), *Medieval Economic Thought*, Cambridge: Cambridge University Press.